

## لباس و هویت: ابعاد هویت فرهنگی در لباس ایرانی<sup>۱</sup>

مریم مونسى سرخه<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۱۱

تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۲/۲۸

### چکیده

فرهنگ ایرانی مجموعه‌ای از سنن، آیین، مذهب و زبان است که توانسته در میان اقوام به اصولی نسبتاً واحد برسد. هویت (پرسش از کیستی) از نگرش‌های فرهنگی زاده شده و جایگاه انسان در هستی را نشان می‌دهد. هویت گاه بالذات و گاه بالعرض است. مسأله پوشاک به عنوان یک شأن انسانی، نمودی از هویت فرهنگی به شمار می‌رود. بنابراین، ارتباط هویت و لباس اینگونه است که شأن عرضی یا صورت ظاهری لباس، برآمده از رفتار بشری و بالتبع دارای اجزائی متغیر است و بخش ذاتی آن محتوای عمیق دارد و معانی آن، با خلق انسانی مرتبط است که مفهومی والاتر، ثابت یا با تغییرات کم‌تر دارد، چرا که این مفاهیم از بطن انسان و فرهنگ برآمده از آن نشأت می‌گیرند. این نوشتار با هدف بررسی جایگاه لباس، یکی از نمودهای هویت فرهنگی و بیان مؤلفه‌های لباس ایرانی اجرا شد و در صدد پاسخگویی به این پرسش اساسی بود که مؤلفه‌های هویتی در لباس ایرانی کدام است؟ روش پژوهش، توصیفی تحلیلی و شیوه گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای بود. نتایج پژوهش گواه آن بود که کارکرد طرح، رنگ، بافت و تزئینات در لباس، علاوه بر جنبه زیبایی‌بخشی، سبب حفظ حرمت بشری و متناسب با تفکر بومی و ملی، همسو با شرایط زمانی و مکانی و هم‌سنخ با ارزش‌های تمثیلی در هنرهای سنتی ایرانی است. به جهت دستیابی به نتایج مطلوب، ایده‌های برخی نظریه‌پردازان سنت‌گرا و کتب تاریخی قرن اخیر در باب پوشاک بررسی شد.

**واژگان کلیدی:** لباس ایرانی؛ هویت؛ هویت فرهنگی؛ فرهنگ ایرانی؛ شاخصه‌های پوشاک

## مقدمه

بررسی شده و کارکرد آن در لباس بیان شده است. متون شاخص از نویسندگان شریعتی، شایگان، فرهنگ، رجایی و نیز ریچارد جنکینز، آرتور ملز، آنتونی گیدنز و اسوالد هنفلینگ تحلیل شده است. آراء تیتوس بورکهارت در کتب هنر مقدس، مبانی هنر اسلامی و هنر اسلامی برای استخراج دیدگاه اسلامی هنر بررسی و تحلیل شده است. البته، از کتب دینی اسلامی به منظور استدلال صحیح بهره برده شده است. در مجموع نگاه به لباس به عنوان بخشی از هویت در متون دیده نشده و صرفاً بحث هنر اسلامی مطرح شده است که در این مقاله، به لباس کارکرد هویتی داده و تحلیل شده است.

## روش پژوهش

روش اجرای پژوهش، توصیفی تحلیلی و شیوه گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای است. به جهت دستیابی به نتایج مطلوب، ایده‌های برخی نظریه‌پردازان سنت‌گرا و کتب تاریخی قرن اخیر، در باب پوشاک بررسی شده است.

## مبانی نظری پژوهش

۱- **لباس و کارکرد فرهنگی آن:** لباس، شأنی از شئون انسانی و در لغت به معنای پوشیدنی و جامه است. پوشیدن، همان در بر کردن، جامه بر تن کردن، نهفتن، پنهان کردن و چیزی را در پرده نگاه داشتن است. در زبان فارسی برای لباس از واژه‌های «پوشش»، «تن‌پوش» و «پوشاک» استفاده می‌شود و فعل «پوشاندن» و «پوشیدن» را به کار می‌برند که حاکی از نگاه تمدن ایرانی به هنر و صنعت لباس است. لباس از ابتدای خلقت یکی از ضروریات بشری بود. در آغاز شکل‌گیری اجتماعات انسانی، لباس نقش حفاظتی داشته و برای مصون نگاه داشتن بدن در برابر عوامل طبیعی به کار می‌رفت (یارشاطر، ۱۳۸۳: ۱۷). هم‌چنین نقش آراستگی و حفظ بقاء را می‌توان از ویژگی‌های پوشاک دانست. ویل‌دورانت می‌نویسد: «ظن غالب آن است که لباس در ابتدا برای زینت ایجاد شده و بیشتر برای آن بوده که از ارتباط جنسی جلوگیری یا آن را تشدید نماید، نه برای دفع سرما یا حفظ عورت... به این معنی که مقصود، تنها پوشاندگی نیست، بلکه می‌خواهد لباس، اندام او را در نظر دیگران آشکارتر نمایش دهد... هر دو جنس (زن و مرد) بیش از آن که به فکر پوشاندن خود بیفتند، در بند زینت خود بوده‌اند» (دورانت، ۱۳۳۷: ۱۳۱-۱۳۲). در

واژه پهلوی فرهنگ، فرَه‌هنگ (fra-hang) است و احتمالاً «فره» به معنی بزرگی و ریشه باستانی شنگ (thang) به معنی کشیدن باشد. از این ریشه، واژه فارسی «هنگ» به معنی قصد و آهنگ است. از همین ریشه با افزودن «فر»، «فرهختن»، «فرهیختن»، «فرهنجیدن» به معنای تربیت کردن، ادب آموختن و تأدیب کردن آمده است (آشوری، ۱۳۸۱: ۲۵-۲۶). تایلور<sup>۱</sup>، انسان‌شناس انگلیسی قرن ۱۹م، فرهنگ را کلیتی شامل دانش، دین، هنر، قانون، اخلاقیات و هرگونه توانایی و عادات کسب شده انسان از جامعه تعریف می‌کند (همان: ۷۵). فرهنگ ایرانی، مجموعه‌ای به هم‌تابیده از فرهنگ‌های مختلف با عادات و رسوم گوناگون قومیت‌ها است که توانسته به اصولی واحد دست یابد. بدین ترتیب بحث در باب پوشش ایرانی، به عنوان جزء مهم و اساسی در فرهنگ، به میان می‌آید. از جمله کارکردهای اساسی لباس، زیبایی و پوشانندگی آن، به عنوان ذات پوشش مطرح است. این اندیشه با نگاه ایرانیان برای انتخاب پارچه و لباس هم‌سویی دارد. استفاده از نوع البسه، نقوش پارچه و کاربری رنگ‌های ملهم از طبیعت، همگی موافق با خصلت ایرانی، خودنمایی می‌کند. بدین ترتیب پذیرش و انتخاب ظواهر، مطابق با اصول اعتقادی ایشان است. در این نوشتار، پس از بیان شاخصه‌های لباس ایرانی و با فهم و دریافت مؤلفه‌های هویتی در آن، تلاش خواهد شد تا ملاک‌های سنجشی برای هویت‌ساز بودن پوشش ایرانی تعریف شود و به این سؤال پاسخ داده شود که در شرایط گوناگون زمانی و مکانی و با تأثیرات متفاوت برون‌گروهی و درون‌گروهی، رفتار و منش مردم در انتخاب لباس به چه صورتی است؟ هم‌چنین آیا لباس انتخاب شده با شرایط فردی، شئون اجتماعی و فرهنگی آنان هم‌سویی دارد؟ پاسخگویی به این سؤالات می‌تواند با معناسازی برای ذهن خلاق طراحان لباس، علاوه بر حفظ سنت‌ها و رسوم قومی و ملی (هویت اصیل ایرانی) و همگام با رشد فناوری و صنعت، نیازهای روز را تأمین کند.

## پیشینه پژوهش

در پژوهش حاضر، علاوه بر بیان کارکرد فرهنگی لباس از منظر آراء سنتی اسلامی و غربی، به نمونه‌ها و مصادیق آن‌ها در لباس توجه شده که بدین منظور، اسناد و مدارک مکتوب و مصور تاریخی بررسی شده است. کتب مربوط به هویت از دیدگاه‌های متفاوت

کیمیای سعادت آمده: «اصل دنیا سه چیز است: طعام، لباس و مسکن؛ اصل صناعت، که ضرورت آدمی است، نیز سه چیز است: برزگری و جولاهی (بافندگی) و بتایی، لیکن هر یکی را فروغ‌اند که بعضی ساز آن همی‌کنند، چون حلاج و ریسنده ریسمان که ساز جولاه می‌کنند و بعضی آن را تمام کرده، چون درزی (خیاط) که کار جولاه تمام کند و این همه را به آلات حاجت افتد از چوب، آهن، پوست و غیر آن. پس آهنگر، درودگر (نجار)، خراز و کفاش پیدا آمدند؛ چون این همه پیدا شدند، ایشان را به معاونت یکدیگر حاجت بود که هر کسی همه کارهای خود نمی‌توانست کرد، پس فراهم آمدند تا درزی، کار جولاه و آهنگر، کار هر دو می‌کند. پس میان ایشان معاملتی پدید آمد» (غزالی طوسی، ۱۳۱۹: ۷۰).

با توسعه فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی در جوامع و شکل‌گیری عقاید دینی و مذهبی در ذهن مردم، نوع لباس و رنگ آن، جنس پارچه، شکل و سبک دوخت تن‌پوش‌ها، نقش فرهنگی یافته و کارکرد اجتماعی و نمادین آن برجسته می‌شود. هر قومی مطابق با فرهنگ خویش، پوشاک خود را انتخاب می‌کند. بنابراین، در هر گروهی نوع و کیفیت لباس افراد، علاوه بر تطابق با شرایط اقتصادی، اجتماعی و اقلیمی آن جامعه، تابع جهان‌بینی و ارزش‌های حاکم بر فرهنگ ایشان نیز است. جامعه و فرهنگ، محصول تولید و بیان خلاقانه نمادها بوده و انسان با درک آن‌ها به فرهنگ جامعه پی می‌برد. پوشاک در رمزگذاری، تولید و بیان خلاقانه معانی در جامعه، نقش مهمی را ایفا می‌کند. با توجه به شکل‌گیری معانی پوشاک در رخدادهای اجتماعی، پس می‌توان تحولات اجتماعی را نیز با تغییرات پوششی، تبیین کرد. لذا لباس علاوه بر بیان اجزاء هویتی ثابت و لایتغیر، می‌تواند در راستای سرشت پویای جامعه (ارزش‌های اجتماعی و جایگاه‌های مکانی و زمانی متفاوت) تغییر شکل داده و دارای معانی عینی و ضمنی متعدد شود. بدین ترتیب یکی از خطرهای سد راه آفرینش مطلوب هنری، ارائه تعریفی ایستا از زندگی اجتماعی است. البته تغییرات ریشه‌ای در جوامع همراه با تحولات سیاسی، سبب تغییر مواضع هنری می‌شوند.

شناخت متن تاریخی و درک مقاصد هنرمند با جایگاه اثر هنری ارتباط دارد. ارزش‌گذاری و فهم اثر تا حدودی از طریق شناخت سیر تحولات تاریخی اعتلا می‌یابد. این امر درباره گونه‌های مختلف هنری متفاوت است (هنفلینگ، ۱۳۸۱: ۵۶). با این نوع نگاه، کیفیات

اجزاء لباس مانند کیفیت در اجزاء، جنس و تزئینات، با تحولات تاریخی جامعه رو به کمال است. بدین ترتیب تن‌پوش‌ها، زیورها و آرایه‌های پوششی هم‌چون نشانه‌های زبان مادی، مبین هویت قومی، اجتماعی و جغرافیایی، وابستگی‌های صنفی، سیاسی، مذهبی، شأن اجتماعی، اقتصادی، طبقاتی، معیارهای فرهنگی، اخلاقی، معنوی و جاذبه‌های جنسی، تفاوت‌های سنی و جنسی هستند. مطابق با نوشتار کتاب پوشاک در ایران زمین، رمزگشایی از این علائم و دریافت معانی و مفاهیم آن‌ها در هر گروه اجتماعی مستلزم درک رفتارهای اجتماعی و فرهنگی مردم آن مجموعه و شناخت نظام‌های دینی، اعتقادی، اعمال جادویی، تابویی و باورهای ایشان است. این ارزش‌ها در نگاه‌داشت هویت اجتماعی و فرهنگی، استمرار و تداوم آن در حیات تاریخی نسل‌ها نقش مهمی ایفا می‌کنند. به عنوان مثال همان اندازه که زبان هر قوم آن‌ها را از یکدیگر متمایز می‌کند، پوشاک بومی و سنتی نیز تمیزدهنده آن‌ها است (پارشاطر، ۱۳۸۳: ۱۷ و ۲۰). بنابراین، پوشاک از جمله شاخصه‌های هویت فرهنگی اقوام بوده و مطالعات پوشاک مردم یک گروه، قوم و جامعه در گذشته و حال و بررسی روند تحولات تاریخی و اجتماعی قطعات لباس و کارکردهای اجتماعی و تأثیرپذیری و تأثیرگذاری آن‌ها زمینه‌ای ارزشمند در شناسایی الگوهای رفتاری مادی و معنوی آن گروه خواهد بود. در ادامه تعریفی از هویت در بستر تفکرات مختلف ارائه می‌شود تا بتوان آراء متفاوت را در تطابق با انتخاب نوع لباس، تبیین کرد.

**۱- مفهوم هویت:** هویت در فرهنگ معین به چند معنا آورده شده است: ۱- ذات باری تعالی؛ ۲- هستی و وجود؛ ۳- آنچه موجب شناسایی شخص باشد (شناسنامه)؛ ۴- هرگاه ماهیت با تشخیص لحاظ و اعتبار شود، هویت گویند و هویت گاه بالذات و گاه بالعرض است (۱۳۸۷). هویت یا پرسش از کیستی، مهم‌ترین دغدغه بشر بوده و یافتن پاسخی مناسب برای آن، بسیار اساسی و مهم است. هویت، ذات نیست، بلکه فرایند است و نه تنها امری قطعی و نهایی نیست، بلکه همواره در حال شدن است (حیاتی، ۱۳۸۶: ۳۵). مینا و پایه هویت خویش‌تن بستگی تام به ارتباط و گفتگو با دیگری دارد. در جستجوی دیگری بودن البته به معنای جستجوی اصل خویش و به تعبیری، یافتن خود در آینه‌های دیگر نیز معنی می‌دهد. طبق نظر هایدگر<sup>۴</sup>، زمانی به کارکرد شیء توجه می‌شود که آن شیء از عمل بازمانده و نقصی در

آن پدید آید (مگی، ۱۳۷۲: ۴۲۰). طبق این نظریه، انسان در تضاد با دیگری خود را می‌شناسد و چیستی را عمیقاً درک می‌کند. بدین رو هویت خود و دیگری در تقابل با یکدیگر معنا دار می‌شوند (تَعْرِفُ الْأَشْيَاءِ بِضَادِّهَا). اگر آدمی در ارتباط با دیگری الینه<sup>۵</sup> شود، بدون ارتباط با او هم دارای فردیتی نیست. لذا بحران هویت پس از وقوع مفهوم هویت پدیدار می‌شود. به نظر کی‌یر که گارد<sup>۶</sup>، هضم فردیت در دیگری و به تبع آن بحران هویت، عامل از خودبیبگانگی آدمی است (کاجی، ۱۳۷۸: ۱۹-۲۰). اگر مفهوم هویت در میان یک گروه و ملت معلوم باشد، اولاً افراد احساس اعتماد به نفس می‌کنند و ثانیاً جامعه جهت و هدف خود را مشخص می‌بیند. پس هویت محصول خودشناسی فردی و گروهی است. به همین دلیل است که توصیه شده «خودت را بشناس» (رجایی، ۱۳۸۶: ۴۱). هویت دارای اقسامی است و به تناسب پدیده‌هایی که انسان از طریق آن‌ها خود را می‌شناسد و به دیگران می‌شناساند، می‌توان هویت داشت. بنابراین، هویت می‌تواند دارای پسوندهایی چون فرهنگ، قومیت، ملیت و دین باشد. عناصر و مؤلفه‌های سازنده هویت، بخشی ایستا و ثابت (ذاتی) و برخی متغیر و پویا (عَرَضِي) هستند. بخش ثابت هویت در طی زمان، یگانگی فرد و ارزش‌های متعالی اوست که تغییر نمی‌پذیرد و بخش پویای آن، با تحولات و دگرگونی‌های فناوری و دانش تغییر می‌یابد.

## ۱-۲ هویت از منظر اسلام و برخی

اندیشمندان مسلمان: در بینش قرآنی، حقیقت انسان را روح برتر او تشکیل می‌دهد که از خدا نشأت گرفته و به سوی او بازمی‌گردد (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ). در قرآن کریم (برای مثال در ۲۰ سوره انعام<sup>۷</sup>، ۵۳ سوره اعراف<sup>۸</sup> و ۱۵ سوره زمر<sup>۹</sup>) بارها به غفلت انسان از خود و نیل به غیر خدا (از جمله بت‌پرستی، پیروی از شیطان و هوای نفس و تقلید ناآگاهانه از بزرگان) هشدار داده شده است. طبق این نظریه، برخلاف بسیاری از نظرات غربی، دین‌گرایی سبب دوری از نفس ملکوتی انسان می‌شود. بدین ترتیب با نزدیک شدن به روحیه الهی بشر، خداشناسی محقق شده و هویت فردی بر این اساس شکل می‌یابد. از منظر علی (ع)، انسان موجودی است که با شناخت خود، می‌تواند به سوی تعالی و کمال حرکت کند. انسانی که ذاتاً دارای کرامت نفس است، نباید تن به پستی‌ها دهد و خود را بنده کسی یا چیزی کند (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۳). از این رو علی (ع)

می‌فرمایند: «مَعْرِفَةُ النَّفْسِ أَنْفَعُ الْمَعَارِفِ؛ خودشناسی سودمندترین شناخت‌هاست». زیرا نهایت معرفت نفس، رسیدن به معرفت رب است که «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ». لاهوری<sup>۱۰</sup> خود حقیقی انسان را نوری نمودار حضرت حق و دارای تجلیات گوناگون می‌داند<sup>۱۱</sup>

جوهر نور است اندر خاک تو  
یک شعاعش جلوه ادراک تو  
واحد است و برنمی‌تابد دوئی  
من ز تاب او من استم تو توئی

(لاهوری، ۱۳۴۳: ۵۹)

هم‌چنین او خودشناسی را پایه خداشناسی می‌داند:

اگر زیری ز خود گیری زبر شو  
خدا خواهی به خود نزدیک تر شو  
به تسخیر خود افتادی اگر طاق  
تو را آسان شود تسخیر آفاق

(همان: ۱۶۲)

بی‌نیازی از نظر اقبال، به رنگ خدا درآمدن است::  
بی‌نیازی رنگ حق پوشیدن است  
رنگ غیر از پیرهن شوییدن است

(همان: ۱۰۸)

از منظر مطهری<sup>۱۲</sup> هویت وجود احساس مشترک یا وجدان و شعور جمعی در میان اعضای یک ملت است. به عقیده او هویت ایرانی دارای دو پایه مهم ایرانی و اسلامی است (مطهری، ۱۳۶۲: ۱۲). به نظر شریعتی<sup>۱۳</sup> تمایز میان هویت ایرانی و اسلامی در ایران، غیرممکن است. به عقیده او مذهب، خود فرهنگ می‌زاید و به فرهنگ تبدیل می‌شود. در اینجا است که مذهب و ملیت چنان به هم می‌تنند که جداسازی آن ناممکن می‌شود. او مفهوم از خودبیبگانگی را حلول یک غیر و بیگانه در انسان می‌نامد و از نمادهای آن، شبیه کردن خود به دیگری است که در این صورت فرد خود را حقیر دانسته و با پناه بردن به غیر در پی کسب آرامش است. این شبیه‌سازی<sup>۱۴</sup> به غیر، گویی تفسیر حدیث پیامبر اکرم (ص) است که: «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ» (شریعتی، ۱۳۷۱: ۲۱۹ و ۱۴۰). از منظر شایگان<sup>۱۵</sup> تفکر انسان شرقی در اصل عرفانی و هدف آن هم رستگاری است. اندیشه او با ایده‌های غربی، خویشاوندی ندارد و توان رهایی از آن را هم ندارد. به نظر او تمدن شرقی دارای قدرت تحلیل‌گری و تفکر غربی، تجربی است. فقط کسی می‌تواند دیگری را واقعاً

دریابد که خود را دریافته باشد (شایگان، ۲۵۳۶: ۲۳۹ و ۱۷۴). از این جمله مفهوم خودشناسی و سپس دیگرشناسی نیز دریافت می‌شود. به نظر او در دنیای امروز، واقعیات متافیزیکی پیشین از بین رفته و تفسیرهای گوناگون و تأویل‌های شخصی، سبب به وجود آمدن هویت چهل‌تکه (روی هم قرار گرفتن آگاهی‌های گوناگون) شده است. امروزه بشر هر چه بیشتر به وضعیت نخستین خود رجعت کند، اصل‌تر و واقعی‌تر است (شایگان، ۱۳۸۰: ۱۲۳). به نوعی می‌توان وضعیت فعلی را نه مصداق فرهنگ‌زدایی و نه مشمول فرهنگ‌پذیری دانست؛ بلکه می‌توان آن را استعلای فرهنگی به معنای به دست آوردن معیارهای تازه بدون از دست دادن ضوابط پیشین نامید. به جهت قیاس آراء، به طور خلاصه دیدگاه مقابل نیز بررسی می‌شود.

## ۲-۲ هویت از منظر برخی اندیشمندان

**غیرمسلمان:** خودشناسی و انسان‌گرایی مدرن به معنای جدایی از عالم معنا، بحثی است که از زمان اصالت دادن به فردیت شخص مطرح شد. هنگامی که نگاه انسان به زندگی تغییر کرد و مادی‌گرایی بر او حاکم شد، او در پی یافتن تعریفی برای خود و جایگاه خود در قبال دیگری افتاد. هگل<sup>۱۶</sup> اولین بار این دیدگاه را اصالت بخشید. از نظر او یگانگی انسان در صورت پیوستن او با خویشتن خویش حاصل می‌شود، نه با بیرون شدن از خویشتن. در فلسفه هگل، این حالت باز یافتن خود بوده و با تفکر شهودی کاملاً بیگانه است. بدین ترتیب مفهوم بی‌خویشتنی در عصر جدید به شکل وارونه تعریف می‌شود. در مفهوم قدیم، بی‌خویشتنی هدف است؛ زیرا یگانگی در بی‌خویشتنی است. به عقیده مارکس<sup>۱۷</sup> انسان با کارش هم‌سو است، مگر زمانی که هدف غایی، فروش محصول شود. در این صورت کاری که نماینده جبر است، انسان را از خود بیگانه می‌کند و فردیت انسانی فراموش می‌شود (دریابندری، ۱۳۶۹: ۳۲۷، ۳۲۸ و ۳۵۵). گیدنز<sup>۱۸</sup> هویت را مربوط به فهم افراد در مورد کیستی خود و تبیین اهمیت‌ها برای آن‌ها می‌داند. این فهم هویتی منتزع از منابع معنا ساز مهمی مانند دین، ملیت، نژاد، جنسیت، طبقه اجتماعی و تمایلات گروهی و قومی است. به نظر او هویت‌ها دارای دو خصلت استمرار و تمایز هستند؛ یعنی هویت فردی که به سادگی تغییر نکرده (استمرار) و همواره در کنار دیگری بودن به آن معنای جدیدی نیز می‌دهد (تمایز). هویت فردی به واسطه سنت تحقق می‌پذیرد که بدین ترتیب در دوره مدرن، سنت و مدرن مکمل یکدیگرند (گیدنز، ۱۳۷۷:

۱۱ و ۴۵). از نظر جنکینز<sup>۱۹</sup> هویت اجتماعی، درک ما از کیستی خود و دیگران در قبال یکدیگر است. از این رو هویت اجتماعی همانند معنا ذاتی نیست و محصول توافق و عدم توافق اجتماعی است (جنکینز، ۱۳۸۱: ۸). ملاحظه می‌شود که در نگاه اکثر اندیشمندان غربی، هویت و شناخت نفس به زندگی مادی محصور می‌شود و دین و عالم برتر را پدیده‌ای ساخت ذهن انسانی می‌دانند که این مسأله، تفاوت اساسی تعریف هویت غربی‌ها با نگرش مسلمانان است (جدول ۱).

جدول ۱: ابعاد هویتی از منظر اسلامی و غیر (نگارنده)

ابعاد هویت	منابع بحث	مفهوم هویت	تفکر هویت‌ساز
از منظر اسلام و برخی اندیشمندان مسلمان	قرآن کریم حضرت علی (ع)	خداشناسی و خودشناسی	همسو با تفکر شهودی
	اقبال لاهوری	خودحقیقی انسان تجلی حضرت حق	
	مطهری	ملیت + مذهب	
	شریعتی	ملیت + مذهب	
از منظر برخی اندیشمندان غیرمسلمان	هگل	خودشناسی	تفکر کاملاً مادی
	مارکس	همسویی انسان با کارش	
	گیدنز	خودشناسی و تکامل در اجتماع	
	جنکینز	هویت اجتماعی	

## شاخصه‌های هویتی در لباس ایرانی: به اعتقاد

برخی از محققان، با ورود اسلام به ایران، هویت مردم به طرز جدیدی شکل گرفت که در بسیاری موارد در تعامل با هویت ایرانی بود. بار دیگر موضوع هویت ایرانی در سده ۱۹م. و طی آشنایی ایرانیان با تمدن مغرب‌زمین مطرح شد (اکبری، ۱۳۸۴: ۲). به طور کلی در مبانی هویت ایرانی، می‌توان عواملی را برشمرد: ۱- نقش دین و خوار شمردن دنیا در برابر عظمت آخرت برای انسان‌ها؛ ۲- نقش علم‌اندوزی و هم‌نشینی با علما؛ ۳- نقش اعتدال و میانه‌روی در جمیع احوال؛ ۴- نقش جوانمردی و آیین فتوت. بر این اساس، نوشتاری در ترجمه رساله قشیریه آمده است که: «اگر گویند که چه چیز غالب بود بر انسان، گوئیم صدق در حقوق

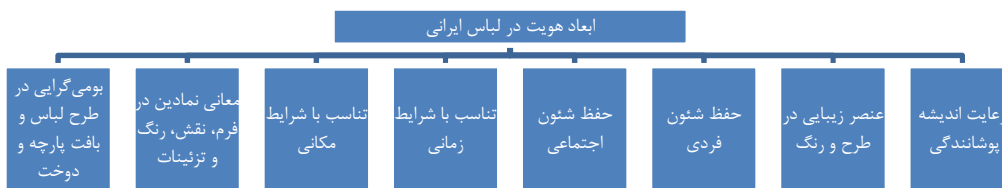
حق تعالی، شفقت او بر خَلق، نیکویی خَلق، همت او در رستگاری خَلق... دوری از غیبت، طمع، بدگفتن، خصم کسان در دنیا و آخرت» (فروزانفر، ۱۳۶۷: ۶۳۳). همچنین در مقالات شمس تبریزی از کشف هویت و جوهر خویشتن قبل از شناخت ماهیت دیگری سخن به میان آمده است: «در بند آن باش که بدانی من کی‌ام و چه جوهرم و به چه آمدم و کجا می‌روم و اصل من از کجاست و این ساعت در چه‌ام و روی به چه دارم» (تبریزی، ۱۳۸۹: ۳۳ و ۳۴) (جدول ۲).

جدول ۲: ابعاد هویت ایرانی (نگارنده)



درک هنر با رویکردهای اجتماعی می‌تواند گویای اصالت هنر، جایگاه هنرمند یا تأثیرات اجتماعی بر هنر و هنرمند باشد. پس هنر به عنوان ارائه تفسیری از اشیاء در یک بستر فرهنگی، می‌تواند حائز ویژگی‌های یک تفکر نوآور، اصیل، معنی‌دار، خلاق و زیبا باشد. بدین ترتیب هنر پوشاک ایرانی نیز می‌تواند به عنوان قالبی هنرمندانه یا در مواجهه با بستر فرهنگی و اجتماعی معنا و مفهوم یابد. لذا می‌توان شاخصه‌های هشت‌گانه هویت در لباس ایرانی (جدول ۳) را از این قرار برشمرد:

جدول ۳: شاخصه‌های هشت‌گانه هویت در لباس ایرانی (نگارنده)



۱- لباس ایرانی و رعایت اندیشه پوشاندگی: لباس به معنای بستر، تأمین‌کننده بخشی از نیاز فرهنگی بشر است که این اندیشه، جدا از بحث دین هم مطرح می‌شود. «هیچ هنری نیست که بیشتر از هنر جامه در روح آدمیان مؤثر باشد» (بوره‌پارت، ۱۳۶۵: ۱۱۱). اما پس از ورود دین به تمدن‌های گوناگون، مرسوم شدن حجاب را به ویژه در آداب مذهبی و در اماکن مذهبی به وضوح می‌توان مشاهده کرد. در ۴۷ سوره فرقان<sup>۲۰</sup> و ۱۰ سوره نبا<sup>۲۱</sup>، خداوند شب را لباس قرار داد و این به معنای نقش ساطر بودن لباس است. در ۳۱ سوره نور<sup>۲۲</sup>

و ۵۹ سوره احزاب<sup>۲۳</sup> نیز پوشش زنان از نگاه قرآن مطرح می‌شود.

۲- لباس ایرانی، عنصر زیبایی در طرح و رنگ: پوشاک افزون بر ابعاد مختلف فرهنگی، کاربردهای زیباشناختی دارد. کارکرد پارچه (نقش، رنگ و ترکیب‌بندی مناسب پارچه جهت البسه)، کارکرد طرح و رنگ لباس (به کارگیری مناسب تدابیر خطی، بهره‌گیری از اصول زیباسازی اندام با رنگ‌ها و خصلت‌های آن‌ها) و کارکرد تزئینات به عنوان بخش افزودنی در لباس (مانند افزودنی‌ها به پارچه چون حاشیه در بخش‌های خاص لباس و زیباسازی با انواع دکمه‌ها، نوارها و انواع دوخت‌های سنتی در لباس) همگی در جهت زیباسازی پوشش نقش به‌سزایی را ایفا می‌کنند.

۳- لباس ایرانی و ارزش‌گذاری به بدن، حفظ حرمت و شأن بشر و رعایت عفت و پاکدامنی شخص (حفظ شئون فردی). این دیدگاه در بسیاری از لباس‌های سنتی به ویژه در میان شرقی‌ها و خصوصاً ایرانیان به وضوح دیده می‌شود. این اندیشه در برابر تفکر بشر پس از گرایش به مادی‌گرایی است. به نقل از گنون: «بنیاد دانش متجدد بر محدود کردن اجباری معرفت به علوم پست‌تر (واقعیات مادی و محسوس) است. به همین سبب هرگونه ارزش معنوی را از دست می‌دهد... و مظاهر متعدد آن در عموم زمینه‌ها سبب اغتشاش دوران ما (پرستش فردیت) است» (گنون،

۱۳۴۹: ۸۰ و ۸۱).

۴- لباس ایرانی متناسب با نوع تفکر بومی و ملی از قبیل رعایت کارکردهای آن در شرایط اقتصادی و اجتماعی (حفظ شئون اجتماعی). تاورنیه<sup>۲۴</sup> اصطلاح «قربت به لباس» را در کارکرد اجتماعی آن، چنین معنی می‌کند: «هرطور که لباس بیوشی، به همان درجه مورد توجه و احترام هستی» (راوندی، ۱۳۸۳: ۶۴). بنابراین، لباس دارای کارکرد اجتماعی و نیز بار معنایی است.

۵- لباس ایرانی متناسب با شرایط زمانی: همسویی

نوع، رنگ، اندازه عرضی و طولی لباس و جزئیات آن با شرایط اقلیمی و جغرافیایی و نیز تمایزات جنسیتی. اعتباربخشی جنس پارچه و زیبایی لباس، به پوشنده آن در ادوار تاریخی ایران، به وضوح دیده می‌شود.

۶- لباس ایرانی متناسب با شرایط مکانی: استفاده صحیح لباس متناسب با کاربری آن (لباس مشاغل و اصناف، لباس در محیط‌های اجتماعی یا اماکن خصوصی).

۷- حضور معانی نمادین لباس ایرانی در فرم، نقش، رنگ و اجزاء آن: بورکهارت<sup>۲۵</sup> و سوآمی<sup>۲۶</sup> از نظریه‌پردازان هنرهای سنتی، هنر قدسی را بیان نمادین، رمزی و تجربیدی می‌دانند (بورکهارت، ۱۳۶۹: ۸). آنچه در مرتبه نازل قرار دارد، صورتی نمادین از آن چیزی است که در مرتبه عالی است. پس حقیقت باطنی توسط هنر، امکان ظهور می‌یابد (بورکهارت، ۱۳۸۶: ۱۹). به نظر گنون<sup>۲۷</sup> حقایقی از طراز پایین می‌توانند مظهر حقایق برتر باشند و راهی برای رسیدن به معرفت شوند. بنابراین، اصل هر علمی می‌تواند مفهومی عالی یافته و به نوعی قدسی و آسمانی شود. بدین ترتیب هر هنری می‌تواند ارزش خاص تمثیلی یابد که انسان را وادار به تأمل و مراقبه کند مانند هنرهای سنتی<sup>۲۸</sup>. بدین ترتیب استفاده سرپوش‌ها و برش‌های خاص قبایح ایرانی، نقش بته‌جقه و اسلیمی در پارچه‌ها و کاربرد الیاف و رنگ‌های طبیعی همگی گویای نگرش نمادسازی در لباس ایرانی است.

۸- لباس ایرانی و به‌کارگیری هنر و صنعت بومی در بافت پارچه، طرح لباس و دوخت آن: استفاده از پوشش سنتی برای افراد که در راستای ارزش‌ها، آیین‌ها و رسوم سنتی به جای مانده، سبب القای نوعی هویت بومی است. علاوه بر آن، سنت ایرانی همواره بر آن بوده که ماده اولیه پارچه را خود آماده و رنگرزی کند و ببافد. نقش پارچه را مطابق آیین خود ساخته و دوخت آن را رقم زند.

همان‌طور که در تعریف هویت بیان شد، هویت می‌تواند جنبه اسمی (بالعرض) یا مسمی (بالذات) داشته باشد. اگر لباس ایرانی، نمودی از هویت اوست؛ دارای دو جنبه ظاهری و تغییرپذیر و اجزائی باطنی و با مفهوم عمیق‌تر است. هویت ذاتی آن طی تاریخ، معنای خود را حفظ کرده و می‌تواند از شاخصه‌های ذاتی و تغییرناپذیر پوشش به شمار آید. بدین ترتیب لباس در صورت ذات بودن، جزئی از هویت ثابت فرد است و با تغییر احوال، سکنات و مد جامعه، کم‌ترین تغییرات را می‌پذیرد و در صورت عرض بودن، در

مواجهه با فرهنگ بیگانه، تغییرات هنر و صنعت، شرایط جغرافیایی و فرهنگی متفاوت، تغییرات در شرایط روحی و روانی فرد، تغییرات شغلی و حرفه‌ای، تغییرات حکومتی و سیاسی دچار تغییرات بسیار می‌شود که این نیز، بخشی از تنوع و گوناگونی پوشش است و پذیرش تنوع و زیبایی‌های روحی بشر را نمایان می‌کند.

از جمله مفاهیم ثابت و ذاتی پوشاک ایرانی، می‌توان اندیشه پوشاندگی، حجب و حیا را برشمرد که مثال ملموس آن کاربرد سرپوش‌ها توسط مردان و زنان ایرانی از زمان پیش از اسلام است. اما از اجزاء تغییرپذیر پوشاک ایرانی، کیفیت کاربرد طرح‌ها، رنگ‌ها، جنس پارچه‌ها، تزئینات و ترکیب‌بندی مثال‌زدنی است. به تعبیر ملز خواسته‌ها و آرزوهای نهفته انسان، به پدیداری مد در لباس افراد منجر می‌شود (ملز، ۱۳۸۵: ۲۱۷) که البته نتیجه این تغییرات هستند. بنابراین، اگر به تعبیری هویت، همان ذات حق است، پس پوشش ایرانیان به عنوان بخشی از هویت فرهنگی ایرانی، دارای جنبه‌های الهی است. جنبه‌هایی که با روحیه الهی او نیز همسویی و سازگاری دارند. تجلی روحیه الهی در پوشاک، سبب دوری از هرگونه پلیدی و نازیبایی می‌شود که این عامل در ساختار ظاهری لباس سنتی ایرانی به وضوح قابل مشاهده است.

### یافته‌ها

با توجه به موارد فوق‌الذکر، نمونه‌ها و مصادیقی به عنوان شاخصه هویتی در پوشش ایرانی بیان می‌شود:

۱- قبایح ایرانی که کاربردی دیرینه در پوشش دارد، با یقه‌های روی هم آمده (به اصطلاح اهل فن: یقه چپ و راستی) نمادی از نیلوفر است. نیلوفر، گیاه مقدس نزد تمدن‌های شرقی مانند چین، ژاپن و ایران و نماد شکوفایی، رشد و تعالی است. بنابراین، جنبه‌ای از تجلی روحیه الهی در ذات بشر در لباس او ظاهر می‌شود؛ ۲- با توجه به نوع پوشش ایرانی می‌توان ملاحظه کرد که قبایح بلند و نیمه‌بلند، شلوارها، آستین‌های بلند و سرپوش‌ها، همگی در میان زنان و مردان، حاکی از احترام به اندیشه پوشاندگی در تفکر ایرانی است؛ ۳- شال کمر و کمر بند از اجزاء لباس ایرانیان است که از دیرباز دارای مفهومی عرفانی و دینی و اهمیت ویژه‌ای نزد شرقیان بوده است؛ ۴- کاربری سرپوش‌ها توسط ایرانیان علاوه بر اندیشه پوشش، پاک نگه‌داشتن سر ایشان از ناپاکی‌هاست.

ایرانی سر را به عنوان بالاترین قسمت بدن و منشأ تفکرات و القائات روحی می‌داند. بدین لحاظ پاک نگه‌داشتن آن را محترم می‌شمرد. بنابراین، زنان و مردان در بسیاری از دوره‌های تاریخی، کلاه و سرپوش را جزء اصلی لباس دانسته و تزئینات و زیبایی آن، بنا به شرایط و دوران زمانی متفاوت می‌شود. حتی دیده می‌شود که کلاهی کوچک‌تر و تنگ‌تر را زیر کلاه اصلی بر سر می‌گذاشتند تا با برداشتن کلاه اصلی، سر، برهنه نماند و آن را نوعی خضوع در برابر پروردگار قلمداد می‌کردند. عموماً این کلاه‌های کوچک در منزل نیز استفاده می‌شد. اهمیت کلاه‌ها تا بدان حد است که در برخی مقاطع تاریخی، بلندی کلاه نشان اعتبار علمی صاحب آن بوده است؛ ۵- نمونه دیگر هویتی در لباس ایرانی، نقوش اسلیمی (حرکت مارپیچ) در پارچه‌هاست. واژه حرکت در فرهنگ معین به معنای جنبش کردن و خروج از قوه به فعل است. هنرمند شرقی و به ویژه ایرانی حرکت به سوی مبدأ ازلی را ضرورت تعالی می‌داند. در حکمت/رسطو<sup>۲۹</sup> حرکت از جهت نقص و برای رسیدن به کمال است. اگر حرکت مستقیم‌الخط با حرکت دورانی مارپیچ مقایسه شود، پیچیدگی ماهیت آن نسبت به خط مستقیم باعث مطرح شدن معانی گوناگونی می‌شود. با توجه به آن، به نظر می‌رسد مفهوم کمال‌گرایی نیز با این تحول و تغییر حالت منظم و هندسی هم‌معنا باشد. از نظر معنوی و مادی، ویژگی حرکت منحنی مارپیچ یا اسلیمی، نیل به وحدت و کمال است. پس حرکت از اولین لوازم رسیدن به تعالی به شمار می‌رود (فروغی، ۱۳۶۶: ۳۸). لذا گونه دیگری از رابطه نمادین میان بشر، خداوندگار و هنر بشری (در نقش منسوجات) نمایان می‌شود؛ ۶- استفاده از نقوش هندسی و گیاهی به عنوان زینت منسوجات و نیز دوری از شمایل‌های انسانی یا حیوانی، شاخصه دیگر اغلب منسوجات ایرانی است که بنابر روحیه اسلام‌گرایی ایرانیان، هرگونه شائبه بت‌پرستی را از هنرهای خود میرا می‌کنند. پس در هنر نقش‌اندازی روی پارچه‌ها و بسیاری از هنرهای ایرانی می‌توان شاهد حضور گونه‌های پیچان گیاهی بود. به نقل از فاخوری از نگاه فیلسوف ایرانی، ابن سینا<sup>۳۰</sup> حرکت در پی نقصان و کاستی و برای رسیدن به تعالی است (فاخوری، ۱۳۸۱: ۴۶۱). با تعریف عرفانی فلوطین<sup>۳۱</sup> اسلیمی با حرکت مارپیچی به درون خود، معادل انکشاف زندگی بوده و از سویی حرکت و پویایی اسلیمی را می‌توان همان زندگی قلمداد کرد و در معنای حرکت عارف به سوی حق در عرفان شرقی،

سکون بی‌معنا بوده و در راه حقیقت بودن، مرحله‌ای از حقیقت است (پورجعفر، ۱۳۸۱).

ما زنده از آنیم که آرام نگیریم  
موجیم که آسودگی ما عدم ماست  
(اقبال لاهوری)

به طور کلی می‌توان مارپیچ (اسلیمی) را به صورت متجسم و تنزل یافته عوالم معنوی به مرحله حس دانست. بورکهارت نیز ریتم اسلیمی و تداوم آن را همان کلام قرآن و مانع استذکار فردی می‌داند. هم‌چنین پوشاندگی اسلیمی را یادآور رمزگری حجاب می‌داند (بورکهارت، ۱۳۶۹: ۱۴۵). استفاده از نقش بنه‌جقه (سرو خمیده) نیز به عنوان نماد رشد دائمی و رویش همیشگی در منسوجات ایرانی دیده می‌شود. این شکل در ادبیات ایران با تعاریف گوناگون آمده و نماد مرد و زن، قهر و آشتی، جدایی و وصال دانسته شده است؛ ۷- استفاده از رنگ‌های روشن، توصیه‌ای اسلامی است که ایرانیان پذیرای آن بودند. ایشان، تاریکی را گمراهی و نوعی سکون، توقف، ایستایی و عدم رشد می‌دانند. تیرگی، امتناع از به سوی کمال رفتن است و در آیات ۱۷ و ۲۵۷ سوره بقره<sup>۳۲</sup>، ۵ سوره ابراهیم<sup>۳۳</sup>، ۱۹ سوره فاطر<sup>۳۴</sup>، ۳۵ سوره نور<sup>۳۵</sup> و ۴۳ سوره احزاب<sup>۳۶</sup> در قرآن این مطلب ذکر شده است؛ ۸- نقش زیورآلات و تزئینات در البسه ایرانی و جنس و کیفیت آن‌ها، همگی بستگی به موقعیت اجتماعی صاحب آن داشته و امری متداول بوده است. آن‌ها گاه کنایه از بخت و اقبال، گاه نشان تعویذ، گاه دارای اشکال عجیب و نامفهوم خرافی، طلسم‌مانند و برخی مواقع هم حک شده به نام اسامی اعظم بوده است (پولاک<sup>۳۷</sup>، ۱۳۶۱: ۱۱۴-۱۱۵).

در صورت موافق بودن لباس با خصوصیات پذیرفته شده بدن، حس راحتی فیزیکی تأمین شده، هم‌چنین جنبه آرامش‌بخشی قوای انسان را به همراه دارد. به طور کلی تناسب البسه، سبب القای جلوه‌های بصری و زیباشناختی خواهد شد. بدین ترتیب تمام موارد فوق در جدول ۴ به تلخیص بیان می‌شود.

هویت ایرانی کهن است، اما این به مفهوم آسیب‌ناپذیری آن نیست. هویت ایرانی در دگرگونی‌های تاریخی دچار چالش‌ها و بازسازی‌هایی شده و مفهومی بالقوه شناور است که چالش‌های آن به ویژه در فرایند جهانی‌شدن<sup>۳۸</sup> شتاب بیشتری گرفت (احمدی، ۱۳۸۸: ۳۲۳). در نظریه جهانی‌شدن یا به تعبیر برخی جهانی‌سازی<sup>۳۹</sup>، بحث فرسایش مرزها و کاهش نقش دولت‌ها مطرح است و گسترش اطلاعات



جدول ۴: هویت فرهنگی در لباس ایرانی (نگارنده)

ابعاد هویت	شاخصه‌های لباس به عنوان هویت فرهنگی	مصادیق هویت فرهنگی در لباس ایرانی
هویت ذاتی	رعایت اندیشه پوشاندگی	نوع سرپوش‌ها، طول بلند قبا، دامن، شلوار و آستین در لباس‌ها و کاربرد چین‌های متعدد در لباس
	حفظ شئون فردی	تأمین راحتی فیزیکی بدن تناسب با سن و جنس افراد تناسب با سطح اقتصادی افراد
	حفظ شئون اجتماعی	تناسب با جایگاه اجتماعی و صنفی افراد
	معانی نمادین در فرم، نقش، رنگ و تزئینات	نقوش انتزاعی شده گیاهی در پارچه‌ها فرم‌های نمادین در طرح لباس مانند یقه قبا تأکید بر استفاده از رنگ‌های روشن در دین
هویت غرضی	عنصر زیبایی در طرح و رنگ	تغییرات در ساختار ظاهری پوشش طی ادوار تاریخی
	تناسب با شرایط زمانی	تنوع لباس و پارچه در راستای مدگرایی ارتقای بخش کیفی در راستای نیاز روز در تولید پارچه و لباس
	تناسب با شرایط مکانی	تناسب پارچه و میزان پوشاندگی لباس با شرایط اقلیمی
	بوم‌گرایی در طرح لباس، بافت پارچه و دوخت	کاربرد الیاف و رنگ‌های طبیعی کاربرد لباس سنتی در راستای حفظ ارزش‌ها و باورهای ایرانی

و ارتباطات، سبب فشرده‌سازی زمان و مکان شده است. بدین ترتیب فرد را در فرایند هویت‌سازی جایگزین دولت کرده و هویت‌سازی سنتی را دشوار کرده است (همان: ۲۱۱ و ۲۰۲).

در این مسیر، ایران تقریباً از عصر نوسازی، در قرن سیزدهم هجری قمری / نوزدهم میلادی، به دلیل گذار از توسعه و گسترش روزافزون فناوری و با تغییر در بافت جامعه سنتی و گسترش شهرنشینی، با تقابل ارزش‌های سنتی و نوین روبه‌رو شده و در نتیجه دچار تعارض و گسست فرهنگی شد. دگرگونی‌های فرهنگی و اجتماعی در صنعت نساجی و پوشاک طی دوره قاجار در تاریخ ایران کم‌نظیر بوده است. سیر این تغییرات در ساختار ظاهری پوشاک و معنای آن، بسیار مؤثر و واضح بودند. تشدید حضور سیاست‌های استعماری دولت‌های خارجی، غرب‌گرایی ایرانی که مهم‌ترین نمود آن در جریان کشف حجاب هویدا شد، خویشتن‌باوری ضعیف، خودباختگی نسبی در برابر سیاست‌های خارجی، عدم توجه کافی به سیاست‌های داخلی در امر پوشش، اشاعه فرهنگ غربی توسط تحصیل‌کردگان فرنگ‌رفته یا فرنگی در برخی مقاطع تاریخی، عدم حمایت لازم از طرح‌های سنتی و تولیدات داخلی نیز از سایر علل تعارضات فرهنگی به ویژه در امر پوشش بودند. بدین ترتیب می‌توان ورود ایران را به ویژه در عصر قاجار به تحولات جامعه جهانی شاهد بود. تقلید از نوسازی جامعه غربی برای ایرانیان، بسیار حیاتی و لازم می‌نمود، اما این امر تا زمان ناصرالدین‌شاه با افت و خیزهایی همراه بوده و با

روند کندی انجام می‌شد تا این‌که امیرکبیر با بنای دارالفنون و انتشار روزنامه وقایع اتفاقیه» و شتاب‌بخشی به روند ایجاد تأسیسات مدرن نظامی، نخستین پایه‌های به کارگیری دانش و فنون جدید فرنگی را پی ریخت. نیز با اعزام دانشجویان و صاحب‌منصبان دولتی برای مأموریت‌های مختلف به اروپا سعی در به‌روزرسانی ایرانی داشت. با توجه به این اوضاع در ایران، توافقات و مقابله‌هایی با این سبک و فرهنگ جدید پدیدار شد. برخی چون میرزا ملکم‌خان خواستار تجدید بنای دولت ایران به سبک مدرن بودند. برخی عامل اصلی عقب‌ماندگی ایران را فرهنگ، باورها، نگرش و اعتقادات اسلامی می‌دانستند و با دعوت به خرافه‌زدایی و عرفان‌ستیزی، خواستار جدایی از آن بودند. گروهی نیز با تأکید بر هویت ایرانی اسلامی، با تلاش بر وحدت مسلمانان و رسیدن به فناوری و پیشرفت غرب، خواهان بازگشت به کتاب خداوند بودند (اکبری، ۱۳۸۴: ۵۷-۶۰). لذا استیلای مغرب عبارت از سیطره آیین ماده‌پرستی به انحاء گوناگون است و حاصل آن تغییر صورت‌های ظاهری و تبلیغاتی است (گنون، ۱۳۴۹: ۱۵۷). پس پوشش به عنوان بخشی از هویت فرهنگی ایرانی با تحولات عیان و واضح به ویژه در عصر قاجار، تا حدودی از مسیر اصلی خود خارج شد و عواملی به آن پیوست که با هویت اصیل ایرانی، کم‌تر سازگاری داشت. این امر سبب شد که نه تنها در ظاهر پوشاک تغییراتی رخ دهد، بلکه نوع تفکرات افراد و نگرش ایشان به فرهنگ، دین و آیین نیز دستخوش تحولاتی قرار گیرد. پیشرفت علم و وابستگی شدید و

متقابل ملت‌ها به یکدیگر، سبب شناسایی جنبه‌های مختلف ملل برای سایرین شد و در نتیجه فرم‌ها و ماهیت‌های غیربومی و به ویژه غربی پذیرش شدند که مقابله با این نظام، نیازمند تدوین قوانین و برنامه‌هایی اجرایی و مطابق با منش جامعه نوین و البته در راستای معنای بومی و ملی است.

لباس به عنوان نمود بارز هویت فرهنگی ایرانی برشمرده شد. با درک شاخصه‌های هویتی و نیز نقش آن‌ها در اجزاء لباس، راهکارهای بازآفرینی در پوشش به اختصار بیان می‌شود: ۱- تأکید بر حفظ جنبه‌های راحتی فیزیکی، جلوه‌های زیبایی و تنوع پوشاک؛ ۲- ارتقاء بخش کیفی در راستای نیاز روز افراد در صنعت تولید منسوجات، رنگرزی و صنایع مرتبط با تولید لباس؛ ۳- افزایش قدرت صنایع مرتبط با پوشاک و نساجی برای افزایش تولیدات و متنوع‌سازی ایده‌های محصولات پوششی در کاربری‌های البسه با توجه به سن، جنسیت، جایگاه اجتماعی و صنفی که سبب کاهش هزینه‌های تولید و افزایش قدرت خرید داخلی می‌شود و ۴- بهره‌گیری از انواع پوشش‌های سنتی و آفرینش ترکیبات خلاق از آن در طراحی لباس امروز به تناسب شرایط زمانی و مکانی و حفظ شاخصه‌های هویت‌بخش در پارچه و لباس که نقش مفهومی برای ایرانی دارد.

### نتیجه‌گیری

جایگاه فرهنگ و هویت در این پژوهش مطرح شد. فرهنگ با اصولی نسبتاً واحد از سنن، آیین، مذهب و زبان، بیان‌کننده جایگاه هویتی افراد است. هویت دارای دو بعد ثابت و لایتغیر (ذاتی) و نیز ظاهری و متغیر (عرضی) است. با توجه به این موارد و پذیرش این نکته که مسأله پوششی جزء فرهنگ هر ملتی است، لذا پوشش نیز می‌تواند جایگاه هویت‌بخشی داشته باشد. هویتی که از جایگاه فردی و اجتماعی بحث‌برانگیز است. بنابراین، پوشش نیز مانند هویت دارای دو جزء ذاتی و عرضی است. شأن عرضی آن برآمده از رفتار بشری و دارای اجزائی متغیر و بخش ذاتی آن دارای مفاهیم عمیق بوده و معانی مرتبط با خلق انسانی داشته و دارای تغییرات کم‌تری است. هشت مؤلفه هویتی لباس شامل رعایت اندیشه پوشاندگی، حفظ شئون فردی و اجتماعی، معانی نمادین در فرم، نقش، رنگ و تزئینات و نیز شاخصه‌های عنصر زیبایی در رنگ، تناسب با شرایط زمانی و مکانی و بوم‌گرایی در طرح لباس، بافت پارچه و دوخت برشمرده شد که

چهار مورد نخست جزء ذات لباس بوده و سبب حفظ حرمت بشری و متناسب با تفکر بومی و ملی است. چهار مورد واپسین از مظاهر هویت عرضی لباس و همسو با شرایط زمانی و مکانی و پیشرفت تکنیک‌های اجرایی تغییرپذیر است.

از آنجا که لباس به عنوان یک متن هنری مطرح است، لذا ارزش‌گذاری و فهم اثر از طریق شناخت سیر تحولات تاریخی، جایگاه و ارزشمندی تفکرات هنری و نوع کارکرد مفاهیم هنری در هر جامعه‌ای قابل درک است. پس شناخت کیفیت اجزاء و نشانه‌های نظام پوششی با نوع نگرش‌های اجتماعی تغییرپذیر است. این ارزش‌ها و نشانگرها، ملاک سنجش جهت هویت‌مندی پوشش هستند که نحوه و میزان آن در جوامع متفاوت است. اما در تفکرات سنتی، هنر و اجزاء آن میل به برتری داشته و رویکردی متعالی را مدنظر دارند. در این راستا اندیشمندان سنت‌گرایی چون بورکهارت، هنر را بیانی عالی و نمادین و ظهوری متعالی از حقیقتی باطنی می‌داند. سوآمی نیز هنر را بازنمود معنا و نوعی بازگشت به اصالت خویشتن معرفی می‌کند. گنون، حقیقت مقدس و والای هنر را مطرح کرده و آن را خاص شرقیان می‌داند. پس پوشش ایرانی هم با این بیان، علاوه بر حضور ارزش‌های مادی، دارای تعریفی و رای عالم مادی است. از این منظر، نگاه شرقی‌ها و غربی‌ها به لحاظ نوع بینش و تعاریف هویتی، با هم متفاوت است که سعی شد با توجه به ارزشمندی‌ها و ارزش‌سازی‌ها در هر جهان‌بینی، نگاه به لباس هم تعریف شود: تفکرات هویت‌ساز همسو با نگرش شهودی و تفکر کاملاً مادی. در این مقاله با معرفی مختصری از کارکردهای مفهومی پوشش ایرانی و بیان عوامل متحول‌کننده آن، راهکارهایی برای بازآفرینی هویت لباس ایرانی بیان شد که بدین ترتیب اصل پوشیدگی، همراه با راحتی فیزیکی و جنبه‌های زیباشناختی پوشاک، ارتقاء بخش کیفی در صنایع منسوجات و لباس، متنوع‌سازی ایده‌های ایرانی در امر پوشش، توجه به جایگاه‌های اجتماعی و صنفی، کاهش هزینه‌های تولید و افزایش قدرت خرید داخلی مطرح شدند. حاصل آن که معناسازی‌های صحیح و همسو با فرایندهای جهانی، بر حفظ و تداوم هویت اصیل فرهنگ ایرانی در پوشش یاری‌رسان است.

### پی‌نوشت

1. Sir Edward Burnett Taylor

۲. این نظر، گویای یکی از کارکردهای پوشاک است و ضرورتاً به

عنوان نظر مهم و اساس در تفکر ایرانی- اسلامی پذیرفته نمی‌شود.

### 3. Identification

۴. (۱۸۸۹-۱۹۷۶)، فیلسوف آلمانی، کتاب هستی و زمان (۱۹۲۷) که سرچشمه فلسفه اصالت وجود در قرن ۲۰ م. شد.  
۵. Alienation، دو معنای از خودبیگانگی: ۱- برون شدن از خویش شدن و درک مراحل برتر سلوک که در تفکر عرفانی شرق مصداق دارد. ۲- جدایی از خود و عینیت یافتن اندیشه ماورایی در جهان مادی انسان که ابتدا توسط هگل در میان اندیشمندان غربی بیان شد که از نظر ایشان، پدیده‌ای مذموم است.  
۶. (۱۸۱۳-۱۸۵۵)، فیلسوف دین دانمارکی، بر الهیات جدید و فلسفه به خصوص فلسفه وجودی (اکزیتانسیالیسم) تأثیر گذاشت.

۷. سوره انعام: *يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ*

۸. سوره اعراف: *قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ*  
۹. سوره زمر: *إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ*  
۱۰. متوفی: ۱۹۲۸ م، شاعر پارسی‌گوی مسلمان پاکستانی. سبک و مکتب جدیدی در شعر فارسی تأسیس کرد و باید سبک او را اقبال نامید. آنچه که عظمت و ارزش اقبال و آثارش را بیشتر می‌کند، نظرات جدید سیاسی، اجتماعی، تربیتی او و تعلقش به اسلام است (لاهوری، ۱۳۴۳: مقدمه). آثار: *زبور عجم* (۱۹۲۳)، *گلشن راز* جدید، *بندگی‌نامه*، *پیام مشرق*، *افکار و می باقی*، *نقش فرنگ*، *جاویدنامه* (۱۹۳۲)، *ارمغان حجاز و اسرار و رموز*.  
۱۱. ترتیب استفاده از نظرات چهار نظریه‌پرداز ایرانی بر حسب تاریخ تولد ایشان است.

۱۲. (۱۲۹۸-۱۳۵۸)، مفسر قرآن، فیلسوف اسلامی و از نظریه‌پردازان ایرانی، برخی از کتاب‌های او: *آشنایی با علوم اسلامی*، *مسأله حجاب*، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، *آشنایی با قرآن*، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، *انسان کامل*، *انسان و ایمان و جاذبه و دافعه علی*.

۱۳. (۱۳۱۲-۱۳۵۶)، از اندیشمندان ایرانی در برابر مسأله غرب و سنت. آثار: *هیوط در کویر*، *بازگشت به خویش*، *فاطمه فاطمه*.

۱۴. Assimilation، شبیه‌سازی: استعمار از نظر فرهنگی برای ایجاد یک طبقه واسط در میان ملل مورد هجوم خود، این کار را می‌کند تا آنان خود را به ملیت خویش وابسته ندانند و وابسته به غیر احساس کنند (شریعتی، ۱۳۷۱: ۲۱۹).

۱۵. (متولد ۱۳۱۳ ش)، فیلسوف ایرانی، آثار: *ادیان و مکتب‌های فلسفی هند*، *بت‌های ذهنی و خاطره ازلی*، *تصوف و هندوتیزم*، *آسیا در برابر غرب*، *انقلاب دینی چیست و نگاه شکسته*.

۱۶. (۱۲۷۰-۱۸۳۱)، اثر: *پدیدارشناسی روح* (۱۸۰۷)

۱۷. (۱۸۱۸-۱۸۸۳)، فیلسوف و جامعه‌شناس آلمانی.

۱۸. (متولد ۱۹۳۸)، جامعه‌شناس انگلیسی.

۱۹. نظریه‌پرداز هویت اجتماعی.

۲۰. ۴۷ قفان: *جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِيَاسَا*

۱. نَبَأُ: *جَعَلَ اللَّيْلَ لِيَاسَا*

۲۱. نوز: *يَحْفَظُنْ فِرْوَجَهْنَ وَ لَا يُبْدِينْ زَيْنَتَهْنَ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا*

وَلِيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَي جَبُوهِنَّ وَ لَا يُبْدِينْ زَيْنَتَهْنَ إِلَّا ...

۲۳. ۵۹ احزاب: *يُدِيننَ عَلَيْهِنَ مِنْ جَلَابِيهِنَّ*

۲۴. (متولد ۱۶۰۵)، جهانگرد فرانسوی، سفرنامه او در شرح وقایع صفویه در ایران حائز اهمیت است.

۲۵. (۱۹۰۸-۱۹۸۴)، متفکر پروتستان مذهب سوئیسی- آلمانی، در فلسفه، ماوراءالطبیعه، معرفت‌الوجود، شناخت سنن دینی (هندوتیزم، بودیسم، تصوف، تائوئیسم، مسیحیت و اسلام)، هنرهای سنتی، کیمیاگری و رمزشناسی از صاحب‌نظران بنام و منادی حکمت خالده. آثار: *هنر مقدس*، *هنر اسلامی*.

۲۶. (۱۸۷۷-۱۹۴۷)، فیلسوف، مورخ و منتقد هندی، کتاب‌هایی به زبان انگلیسی درباره هنرهای هند و فلسفه شرق دارد (بورکهارت، ۱۳۶۵: ۱۵).

۲۷. (۱۸۸۶-۱۹۵۱)، آثار: *شرق و غرب* (۱۹۲۴)، *بحران عالم جدید* (۱۹۲۷) و *سیطره کمیت و علائم آخر زمان* (۱۹۴۵).

۲۸. برای مطالعه بیشتر به فصل چهارم کتاب *بحران دنیای متجدد*، نوشته رنه گنون مراجعه شود.

۲۹. (تولد: ۳۸۴ ق.م)، فیلسوف بزرگ یونانی.

۳۰. (۲۷۰-۴۲۸ ق.م)، آشنا به علوم ریاضیات، طبیعیات، منطق، علوم مابعدالطبیعه، علم طب و فلسفه. کتاب *الشفاء*،

دایره‌المعارفی فلسفی؛ *النجاه مختصر الشفاء؛ الاشارات و التنبیها* درباره حکمت و منطق؛ *الحکمه المشرقیه* درباره فلسفه شرق در

مقابل فلسفه غرب و *القانون فی الطب* است (فاخوری، ۱۳۸۱:

۴۵۰-۴۵۴).

۳۱. (مرگ: ۲۷۰ م)، بنیانگذار مکتب نئوفلاطونی. او وحدت وجودی است، یعنی حقیقت را واحد می‌داند و احدیت را اصل و منشأ کل وجود می‌شمارد، موجودات را تراوشی از مبدأ نخستین و مصدر کل می‌انگارد و غایت وجود را هم بازگشت به مبدأ می‌پندارد (فروغی، ۱۳۶۶: ۶۸).

۳۲. ۱۷ و ۲۵۷ بقره: *ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ؛ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ*

۳۳. ۵ ابراهیم: *مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ*

۳۴. ۱۹ فاطر: *وَ مَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَ الْبَصِيرِ*

۳۵. نور: *يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ*

۳۶. ۴۳ احزاب: *لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ*

۳۷. (۱۸۱۸-۱۸۹۱)، از ۱۸۵۱ تا ۱۸۶۰ در ایران زیست و از ۱۸۵۵ به بعد طبیب مخصوص ناصرالدین‌شاه قاجار بود.

38 Globalization

39 Globalizing

## منابع

--- (۱۳۷۰). *قرآن کریم*، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، چاپ اول، تهران: ناس.

سید رضی، شریف (۱۳۸۶). *نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، چاپ دوم، قم: طوبای محبت.

آشوری، داریوش (۱۳۸۱). *تعریف‌ها و مفهومی فرهنگ*، چاپ دوم، تهران: آگه.

احمدی، حمید (۱۳۸۸). *بنیادهای هویت ملی ایرانی*، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴). *تبارشناسی هویت جدید ایرانی (عصر قاجاریه و پهلوی اول)*، چاپ اول، تهران: نشر علمی و فرهنگی.

بورکهارت، تیتوس (۱۳۶۵). *هنر اسلامی (زبان و بیان)*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، چاپ اول، تهران: سروش.

بورکهارت، تیتوس (۱۳۸۶). *مبانی هنر اسلامی*، ترجمه امیر نصری، چاپ اول، تهران: حقیقت.

بورکهارت، تیتوس (۱۳۶۹). *هنر مقدس (اصول و روش‌ها)*، ترجمه جلال ستاری، چاپ اول، تهران: سروش.

پورجعفر، محمدرضا و موسوی‌لر، اشرف (۱۳۸۱). بررسی ویژگی‌های حرکت دورانی مارپیچ؛ «اسلیمی» نماد تقدس، وحدت و زیبایی، *فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء*، (۴۳): ۱۸۴-۲۰۷.

پولاک، ادوارد یاکوب، (۱۸۵۱). *سفرنامه پولاک (ایران و ایرانیان)*، ترجمه کیکاووس جهانمندی (۱۳۶۱)، نشر خوارزمی، تهران.

تبریزی، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۹). *مقالات شمس*، ویرایش جعفر مدرس صادقی، چاپ دهم، تهران: مرکز.

جنکینز، ریچاردز (۱۳۸۱). *هویت اجتماعی*، ترجمه تورج یاراحمدی، چاپ اول، تهران: شیرازه.

حیاتی، زهرا (۱۳۸۶). *از هویت ایرانی*، چاپ اول، تهران: سوره مهر.

دریابندری، نجف (۱۳۶۹). *درد بی‌خویشنتی (بررسی*

دموکراسی و هنر، گروه ترجمه شیراز، زیر نظر شاپور جورکش، چاپ اول، تهران: چشمه.  
هنفلینگ، اسوالد (۱۳۸۱). *چیستی هنر*، ترجمه علی رامین، تهران: هرمس.  
یارشاطر، احسان (۱۳۸۳). *پوشاک در ایران زمین (از سری مقالات دانشنامه ایرانیکا)*، ترجمه پیمان متین، مقدمه علی بلوکباشی، چاپ دوم، تهران امیرکبیر.

## References

- The holy Quran ,  
Ahmadi, H., (2009). *Foundations of Iranian national identity*, (1nd d), Tehran: ISCS, (Text in Persian).  
Akbari, M., (2005). *History of Modern Iranian identity* (Qajar & First Pahlavi), (1nd ed), Tehran: Elmi Farhangi, (Text in Persian).  
Ashouri, D., (2002). *Concept and definitions of culture*, (2nd ed), Tehran: Agah, (Text in Persian).  
Al-Fakhoori, H., (1976). History of philosophy in the Islamic world, *Abd Al-Mohammad Aiati*, 2002, (6nd ed), Tehran: Elmi Farhangi, (Text in Persian).  
Burckhardt, T., (1976). *Art of Islam: Language and meaning*, Masoud Rajabnia, (1nd ed), Tehran: Soroush, (Text in Persian).  
Burckhardt, T., (1986). *Foundation of Islamic Art*, Amir Nasri, (1nd ed), Tehran: Haghghat, (Text in Persian).  
Burckhardt, T., (1999). *Principes et Methods de Lart Sacre*, Jalal Sattari, (1nd ed), Tehran: Soroush, (Text in Persian).  
Daryabandari, N., (1990). *Alienation*, (1nd ed), Tehran: Parvaz, (Text in Persian).  
Durant, W., (1935). *Our Oriental Heritage*, Tehran: Franklin, (Text in Persian).  
Foroughi, M., (1987). *Philosophy in Europe* (Ancient time to 17th century), (4nd ed), Tehran: Zavar, (Text in Persian).  
Forouzanfar, B., (1988). *Translation of Resale ye Qoshey*, (3nd ed), Tehran: Elmi Farhangi, (Text in Persian).  
Ghazzali Toosi, Z., (1940). *Kimiya-yi Sa'adat*, Tehran: Markazi, (Text in Persian).  
Giddens, A., (1961). *The Consequences of Modernity*, Tehran: Markaz, (Text in Persian).  
Guenon, R., (1927). *A Crise do Mundo Moderno*, Zia al-din Dehshiri, 1970, Tehran: Institute of Social Studies and Research, (Text in Persian).  
Hanfling, O., (2002). *What in Art*, Ali Ramin, 1998, Tehran: Hermes, (Text in Persian).  
Hayati, Z., (2007). *Iranian Identification*, (1nd ed), Tehran: Sooreh Mehr, (Text in Persian).  
Iqbal, M., (1964). *Collection of Poems*, Guilan: Sanaii library, (Text in Persian).  
Jenkins, R., (1996). *Social Identity*, Touraj Yarahmadi, (1nd ed), Tehran: Shirazeh, (Text in Persian).  
Kaji, H., (1999). *Who are we*, (1nd ed), Tehran: Rozaneh, (Text in Persian).  
Magee, B., (1987). *The Great Philosophers: an Introduction to Western Philosophy*, Ezatolah Fouladvand, (1nd ed), Tehran: Kharazmi, (Text in Persian).  
Melzer, A., (1999). *Democracy and the Art, Shiraz Translation Group*, (1nd ed), Tehran: Cheshmeh,

- مفهوم الیناسیون در فرهنگ غرب)، چاپ اول، تهران: پرواز.  
دورانت، ویل (۱۳۳۷). *تاریخ تمدن، مشرق زمین: گاهواره تمدن*، کتاب اول، ترجمه احمد آرام، تهران: با همکاری مؤسسه نشر فرانکلین، نیویورک.  
راوندی، مرتضی (۱۳۸۳). *تاریخ اجتماعی ایران*، جلد هفتم، چاپ چهارم، تهران: آگاه.  
رجایی، فرهنگ (۱۳۸۶). *مشکله هویت ایرانیان امروز* (ایفای نقش در عصر یک تمدن و چند فرهنگ)، چاپ چهارم، تهران: نی.  
شایگان، داریوش (۱۳۹۱). *آسیا در برابر غرب*، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.  
شایگان، داریوش (۱۳۸۰). *افسون زدگی جدید: هویت چهل تکه و تفکر سیار*، ترجمه فاطمه ولیانی، چاپ اول، تهران: فرزانه روز.  
شریعی، علی (۱۳۷۱). *بازشناسی هویت ایرانی - اسلامی* (مجموعه آثار شماره ۲۷)، چاپ سوم، تهران: الهام.  
غزالی طوسی، امام زین العابدین ابو حامد محمد (۱۳۱۹). *کیمیای سعادت*، به اهتمام احمد آرام، تهران: مرکزی.  
فاخوری، حنا و خلیل جر (۱۳۸۱). *تاریخ فلسفه در جهان اسلامی*، ترجمه عبدالمحمد آیتی. چاپ ششم، تهران: نشر علمی و فرهنگی.  
فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۶۷). *ترجمه رساله قشیریه*، با تصحیحات و استدرکات بدیع الزمان فروزانفر، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی.  
فروغی، محمدعلی (۱۳۶۶). *سیر حکمت در اروپا*، از زمان باستان تا مائه هی هفدهم، سه جلدی، چاپ چهارم، تهران: زوار.  
کاجی، حسین (۱۳۷۸). *کیستی ما*، چاپ اول، تهران: روزنه.  
گنون، رنه (۱۳۴۹). *بحران دنیای متجدد*، ترجمه ضیاءالدین دهشیری، تهران: دانشگاه تهران.  
گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷). *پیامدهای مدرنیت*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: مرکز.  
لاهوری، اقبال (۱۳۴۳). *کلیات اشعار فارسی مولانا اقبال لاهوری*، با مقدمه و شرح احوال و تفسیر کامل احمد سروش، گیلان: کتابخانه سنایی.  
مطهری، مرتضی (۱۳۶۲). *خدمات متقابل اسلام و ایران*، قم: اسلامی.  
مگی، براین (۱۳۷۲). *فلاسفه بزرگ*، ترجمه عزت‌اله فولادوند، تهران: نشر.  
معین، محمد (۱۳۸۷). *فرهنگ فارسی معین* (یک جلدی، همراه با تلفظ و علامات اختصاری)، چاپ اول، تهران: فرهنگ‌نما.  
ملز، آرتور؛ جری واین برگر؛ ریچارد زینمان (۱۳۸۵).

- Ravandi, M., (2004). *Social history of Iran*, (4nd ed), Tehran: Agah, (Text in Persian).
- Razi, S., (2007). *Nahj al-Balagha, Mohamad Dashti*, (2nd ed), Qom: Tubay Mohebbat, (Text in Persian).
- Shariati, A., (1992). *Iranian-Islamic Identity*, (3nd ed), Tehran: Elham, (Text in Persian).
- Shayegan, D., (1993). *Ex Occidente lux, Fatemeh Valiani*, 2001, (1nd ed), Tehran: Farzan Rooz, (Text in Persian).
- Shayegan, D., (1957). *L'Asie face a l'Occident*, (1nd ed), Tehran: Amirkabir, (Text in Persian).
- Tabrizi, Sh., (2010). *Articles of Shams*, (10nd ed), Tehran: Markaz, (Text in Persian).
- Yarshater, E., (2004). *Clothing in Iran* (from collection of articles in Encyclopædia Iranica), Peiman Matin, (2nd ed), Tehran: Amirkabir, (Text in Persian).
- (Text in Persian).
- Moin, M., (2008). *Moin Encyclopedic Dictionary*, (1nd ed), Tehran: Arad, (Text in Persian).
- Motahhari, M., (1983). *Mutual Services of Islam and Iran*, Ghom: Islami, (Text in Persian).
- Polak, J., (1851). *Persien: Das Land und seine Bewohner: Ethnographische Schilderungen*, keikavous Jahandary, 1989, Tehran: Kharazmi, (Text in Persian).
- Pour Jafari, M.; Mousavilar, A., (2002). A study On Rotation spiral movment, "Slimi" a symbol of Holiness, Unity and Beauty, *Human Sciences, Alzahra University*", No: 43, pp: 184-207, (Text in Persian).
- Rajaii, F., (2007). *Modern Iranian Identity*, (4nd ed), Tehran: Ney, (Text in Persian).

# Costume and Identity: Characteristics of Cultural Identity in Iranian Clothing<sup>1</sup>

M. Mounesi Sorkheh<sup>2</sup>

received: 2015.6.1  
Accepted: 2016.5.17

## Abstract

Iranian culture is a collection of traditions, customs, religions and languages which has achieved a relatively united principle across the nation. The identity (questioning who we are) is generated through cultural attitudes and is the indicator of humans in existence. Sometimes Identity is essential and in some other cases it is accidental. The issue of clothing and costume, as a matter of human dignity, is a symbol of cultural identity. Therefore, the relationship between identity and clothing could be defined as follow, the outward aspect or appearance of the costume comes from human behavior which consequently leads to changing components; and the inherent part has a deep content which its meanings are related to human mood, and due to the fact that these concepts are rooted in human's nature and the culture created by it; they have a higher or stable meaning or there are fewer changes in such meaning. Present research aims to study position of clothing and costumes as a symbol of cultural identity and present the features of Iranian clothing, and also to answer the critical question that: what are the cultural characteristics of Iranian costume? The research method is descriptive – analytical and data was gathered from library resources. Results indicate that pattern, color, texture and ornaments of a costume not only has a beautifying aspect but it also will guard humans' sanctity and is proportionate with national and local thinking, favorable toward condition of time and space and according to symbolic values of Iranian traditional arts. In describing such themes, Ideas of some traditional theorists as well as historical books of recent century about clothing and costumes were also studied to achieve desirable results.

**Keywords:** Iranian Costume, Identity, Cultural Identity, Iranian Culture, Characteristic of Clothing.

---

1. DOI: 10.22051/jjh.2017.235.

2. Assistant prof. of Textile & Fashion Design, Alzahra University, Tehran,Iran, M.Mounesi@alzahra.ac.ir